



چرا خدایان یونان باستان قابل مشاهده بودند/ تبارشناسی نظریه

مدرس و نویسنده حوزه فلسفه هنر با اشاره به معنای تئوروس (نظریه) در زمان رونق دولت‌شهرهای یونانی گفت: تئوروس در این دوره به معنای شاهد و داشتن شهود بود. به واسطه همین شهود بود که ایزدان یونانی قابل رویت بودند.

مدرس و نویسنده حوزه فلسفه هنر با اشاره به معنای تئوروس (نظریه) در زمان رونق دولت‌شهرهای یونانی گفت: تئوروس در این دوره به معنای شاهد و داشتن شهود بود. به واسطه همین شهود بود که ایزدان یونانی قابل رویت بودند.

به گزارش خبرنگار مهر، ششمین نشست علمی نظریه چیست با سخنرانی محمد ضیمران، مدرس و کارشناس فلسفه هنر دوشنبه 20 آذر در خانه هنرمندان برگزار شد.

وی در این نشست گفت: در این فرصت قصد دارم به دودمان و تبار تئوری به صورت گذرا بپردازم. آرخه یک تعبیر کلیدی در اندیشه یونانی است که مترادف با مبانی قلمداد می‌شود و واژه ای پرمعناست. این واژه هم به معنای اصل، هم به معنای برتری و هم به معنای ارشاد و هدایت است. بنابراین این واژه که به معنای «مبانی« است بار معنایی زیادی دارد. نکته مهم اینکه واژه آرخه همان مفهوم «تئوریا« در یونان است.

این مدرس دانشگاه ادامه داد: الکزیماندروس، فیلسوف پیشاسقراطی نخستین کسی بود که مفهوم آرخه را به طور دقیق به کار برد. البته به جز پاره‌هایی، چیزی از کتاب‌ها و نوشته‌های او برجای نمانده است. یکی از معروفترین گفته‌ها درباره آرخه این است که اصل یا همان آرخه طبیعت چیزی نیست جز پدیده‌ای نامتعیین. فلاسفه دیگر سعی کردند چیزهای دیگری مانند هوا، آب، بخار و عدد در تعریف اصل طبیعت اضافه کنند.

وی تئوری را برگرفته از واژه ای یونانی دانست و گفت: سه واژه را باید در فهم تئوری در نظر داشت که هر سه این واژه‌ها به معنای حکمت، نظریه و پنداشت هستند. ارسطو در کتاب «اخلاق نیکوماخس« برای تئوریا سه مفهوم معرفت نظری، عملی و صناعی را در نظر می‌گیرد. او در کتاب «تئوریا« بحث مفصلی را درباره مبانی تئوریا مطرح کرد. در واقع برای درک بهتر مبحث تئوریا باید به این دو کتاب مراجعه کرد.

ضیمران ادامه داد: سه واژه تئوریا، تئوروس و تئورم ریشه نظریه در زبان یونانی را تشکیل می‌دهند. این سه واژه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته و بر اولویت نظر، دیدار و بینش تاکید دارند. وقتی یکی از این سه کلمه به کنار می‌رود، تقدم بینایی بر سایر حواس به معنای استعاره قابل ملاحظه است.

وی با اشاره به واژه تئورم به معنای نگاه کردن و بررسی کردن گفت: هانس بلومبرگ نویسنده کتاب «مشروعیت عصر مدرن« معتقد است که نوری که در چشم‌اندازها و اشیای اطراف ما وجود دارد سبب می‌شود کمتر چهره‌ای در محاق تاریکی قرار بگیرد. بلومبرگ اینجا از واژه تئورم استفاده می‌کند.

این نویسنده و مترجم افزود: هانس یونس نیز در مقاله «شرف چشم در تفکر یونانی« فرهنگ یونانی را چشم‌مدار و نظرمحور معرفی می‌کند. امروز نیز با دنبال کردن مطالب در دنیای امروز درمی‌یابیم که این نظاره‌گری اساس مبانی زندگی نظری و علمی را در اروپا تشکیل می‌دهد. بنابراین پیامدهایی که از نظر و بینش ناشی می‌شود دغدغه اصلی فرهنگ و فلسفه یونان بوده

است. سپس همین دغدغه به سرزمین‌های لاتین منتقل و به کلیدی‌ترین مفهوم فلسفه بدل شد.

ضیمران با بیان اینکه یونانی‌ها درباره حضور سرمدی هستی با عنوان نظریه یاد کردند، گفت: این عقیده متضمن علاقه فاعل نگاه نسبت به موضوع نگاه است. به همین دلیل پس از افلاطون در دوره نوافلاطونی گرایش عرفانی به عنوان اندیشه مسلط دوره اسکندرانی تسلط می‌یابد و در واقع بصیرت و چشم دل اساس فلسفه نوافلاطونی قرار می‌گیرد. یونانی‌ها مدعی بودند بصیرت و بینایی انسان به او کمک می‌کند به مفهوم عدم تناهی چیره شود و آن را درک کند.

وی در ادامه به معنای واژه تئوروس اشاره کرد و گفت: تئوروس در یونان قدیم به ناظری اطلاق می‌شد که در جشن‌های نمایش شرکت می‌کرد. این اصطلاح سپس معنای محدودتری یافت و به کسی اطلاق شد که دارای چشم بصیرت است. از دوره نوافلاطونی به بعد تئوروس به معنای کسی است که بینش ژرف، تامل و ارزیابی مسایل را به صورت پدیده‌وار دارد. ناظر در این معنا در پی ارضای بصری نیست بلکه کسی است که جویای فهم و بصیرت در باب هستی و وجود است. به گفته گادامر، یونان‌شناس معروف، پس از دوره نوافلاطونی تئورم دارای ساحت قدسی می‌شود و دیگر جزو حواس پنج‌گانه به حساب نمی‌آید و بعد مینوی می‌گیرد.

ضیمران به معنای تئوروس در زمان رونق دولت‌شهرهای یونانی اشاره کرد و گفت: تئوروس در این دوره به معنای شاهد و داشتن شهود بود. به واسطه همین شهود بود که ایزدان یونانی قابل رویت بودند. به دلیل همین وجه معنوی تئوریاست که حکمای اسلامی آن را به حکمت سلامی و فلسفه نظری ترجمه کرده اند.

وی افزود: افلاطون در رساله‌های سیاست‌مدار و سوفیست، قوانین نگرنده یا همان تئوروس را بیگانه می‌داند و به همین دلیل فلاسفه را موجوداتی غریب معرفی می‌کند. به زعم افلاطون فیلسوفی که به تئوریا دست یافته می‌داند که زندگی معطوف به مرگ است.

ضیمران ادامه داد: هدف آرمان‌شهر افلاطون رسیدن به تئوریاست. بعدها می‌بینیم که همین مفهوم در قالب «تئولوژی؛ هزار سال بر اندیشه متفکران اروپایی سایه می‌افکند.

وی با اشاره به زمینی شدن مفهوم تئوریا از قرن چهاردهم به بعد گفت: از این دوره به بعد با ظهور اومانیست‌ها نظریه دیگر وجه لاهوتی و قدسی ندارد و به پدیده‌های زمینی سوق می‌یابد.

ضیمران یادآوری کرد: کانت نیز در نقدهای خود به این مساله اشاره دارد. در واقع دغدغه کانت این بود که در نقد اول، تئوریا را با تکیه بر فیزیک نیوتن توضیح دهد.